

من
داناتای
و
کلی
هستم



شماره پنجم

مجموعه داستان
مصطفی مستور

داستان‌ها

- چند روایت معتبر درباره‌ی سوسن ۷
- من دانای کل هستم ۲۳
- مغول‌ها ۳۷
- و ما آدریک ما مریم؟ ۴۹
- ملکه‌الیزابت ۶۳
- مشق شب ۸۱
- دوزیستان ۸۷

چند روایت معتبر درباره‌ی سوسن

7

what shall it profit a man who win the whole world and he lose his own soul?†

زن روی تخت خواب دراز کشیده بود. خواب بود و نبود. تلفن زنگ خورد. یک بار. دوبار. چندبار. بدنش از دیشب کوفته و بی رمق بود. دست راستش را بالا آورد و انگشتانش را زیر نوری گرفت که از پنجره تو می زد. یکی از انگشتها از ماتیک لبش سرخ شده بود. صدای زنگ تلفن قطع شد. بلند شد و نشست لبه‌ی تخت خواب. به تلفن که روی میز عسلی اتاق خواب بود زل زد و زیر لب فحش داد: «کثافت آشغال!»

صداهای محو کودکانی که توی تراس همسایه بازی می کردند می ریخت توی آپارتمان زن. هوا کم کم تاریک می شد.

از روی تخت خواب که بلند شد حس کرد انگار از ساختمان بلندی پایین افتاده است. تمام بدنش به شدت درد می کرد. رفت سمت توالت. دقیقه‌ای بعد سیفون را کشید و بیرون زد.

قرص روز یکشنبه‌اش را که دیشب فراموش کرده بود بخورد از بسته‌ی روی میز توالت برداشت و رفت توی آشپزخانه. بطری آب معدنی را از یخچال بیرون آورد و جرعه‌ای با قرص سر کشید. تلفن دوباره زنگ خورد. با بطری آمد توی هال و گوشی را از روی عسلی برداشت.

† چه سود اگر آدمی تمام هستی را ببرد اما روح خود را ببازد. انجیل